نقدی بر مبانی نوعیت شهر

- تکثر افراد شهر نوعی در فرض اشتراک دو بلد در شب شرعی و اختلاف افق آن دو
- عدم اختلاف آفاق در مبانی نصف النهار دحو الارض و تقویم کره

تکثر افراد شهر نوعی در فرض اشتراک دو بلد در شب شرعی و اختلاف افق آن دو

(31:12)

شاگرد: [آیا] تصور تعدد دخول در شهر شخصی مشکل است؟

استاد: نه. فعلاً لبه ی عرض من بر سر نوعیت است. حال به فرمایش شما می‌رسیم؛ در اینکه شهر دخول تدریجی داشته باشد. قبلاً هم صحبتش شد که هلال شخصی است یا نوعی است. دخول تدریجی آن هم مشکلی ندارد ولی باید تا آخر با شخصیت ِمستمرّ الدخول بمانیم. آثارش تفاوت می‌کند. با نوعیت یک چیز است. مطلبی که الآن عرض می‌کنم این است که مشکلی ندارید یک شخص گسترده باشد؛ سؤالهایی که قبلاً هم مطرح شد؛ زید دیروز با زید امروز دو فرد از یک نوع است؟ یا یک فرد از یک نوع است؟ جواب سریع همه این است که زید دیروز با زید امروز یک فرد از یک نوع هستند. دو فرد نیستند. زید و عمرو هستند که دو فرد هستند. زید و پسرش هستند که دو فرد هستند. ولی خودش یک فرد است. خب پس چطور زید دیروز و امروز است؟! یعنی زید جوری است که در زمان منبسط است. ولو یک شخص و یک فرد است اما منبسط است.

حال همچون چیزی در شهر ممکن هست یا نه؟ شهر سی روز است، دخول آن نسبت به بقاع، قطعه‌ای از زمان باشد تدریجی. کل ماه در یک بیست و چهار ساعت دارد برای کل کره داخل می‌شود. این مشکلش چیست؟ تا این اندازه مشکلی ندارد ولی نکته سر این است: بعد از اینکه می‌گویید ماه در بیست و چهار ساعت داخل شد، بعدش هم باز شخص هست یا نه؟! اگر شخص است پس چطور امشب شب پنجم این است و برای دیگری شب ششم است؟! برای کابل شب پنجم است ولی برای ما شب ششم است!

شاگرد: منافاتی ندارد. در خصوصیاتشان متفاوت هستند. همانطوری که دخولش منبسط است، اینها هم منبسط هستند.

استاد: علی ای حال از اول تا آخر همه متفاوت می‌شوند؟! خلاصه زید در اعضائش یک وحدتی می‌خواهد. جایی که مشترک هستند و می‌گویید شخص، در آن محقق است، امشب در این شخص شب لیلة القدر هست یا نیست؟!

شاگرد۲: نیست، چون خود لیلة القدر هم بیست و چهار ساعت است. مثلاً این جلسه یک جلسه است، کسی زود آمده و نیم ساعت در این جلسه هست و دیگری دیر آمده و بیست دقیقه در جلسه است. بگویید چطور یک جلسه‌ای است که هم شامل نیم ساعت و هم شامل بیست و دقیقه است؟! قابل جمع است.

استاد: بله، اما صحبت بر سر جای نزدیکی است که می‌خواهید یک شب را دو تا بگویید.

شاگرد۲: دخولشان بعد از بیست و چهار ساعت بوده، مشکلی ندارد.

استاد: ببینید الآن کابل با ما یک شب است؛ اتفاقا نکته‌ای که در نوعیت هست این است که چرا نوعاً اذان در نوعیت مشکلی ندارند و آن را قبول می‌کنند؟ به این خاطر که می‌گویند دو شب است. دیشب کابل ندیدند و سی ام بود. در قم دیدیم، لذا شب اول ما است. خب همین جور جلو می‌رویم؛ شب پنج ما است و شب چهارم آنها است. ببینید چون دو شب است مشکلی ندارند. شب اول، شب دوم و ... . اما همین نکته را در بالادی که در یک شب هم با هم شریک هستند بگویید. شب ججزافیایی منظورم نیست، یعنی برچسبشان. فرض بگیرید در قم رؤیت هلال شده، مثلاً در اراک و کرمانشاه یا ایلام هم رؤیت هلال شده و در شب با ما شریک هستند. سؤال این است: مگر الآن نمی‌گوییم برای هر دو ما شب پنجم است؟! آیا وقتی غروب ما شد و روز پنجم تمام شد، روز اراک هم تمام شده یا هنوز باید پنج دقیقه دیگر صبر کنند تا غروبشان بشود؟ در اینجا که برای ما امر صوم آمد و حرام است چیزی بخوریم، در اراک هم حرام است چیزی بخورند یا نه؟ هنوز نیامده است. خب هر دو ما شب پنجم است، اما نسبت به بقعه ما، دو افق دو حکم را آورده است. این را چه کار کنیم که در یک شب دو فرد هست؟! خلاصه افق قم با افق اراک دو فرد از یک نوع است یا یک فرد از یک نوع است؟!

شاگرد۲: وقتی صحبت از شخصی است، دیگر صحبتی از برچسب های شب و روز نمی‌آید تا آنها را مفرِّق بگیریم. همان دور قمر شخصی است؛ اینکه برچسب هایی زده می‌شود، احکامی که روی این برچسب ها می‌آید متفاوت می‌شود. حالا چه پنج دقیقه و چه روزهای ماه باشد.

استاد: شما روی مبنای نوعیت جلو بیایید تا به شخصی بیاییم. در مبنای نوعیت، افق قم و افق اراک دو فرد از یک نوع هستند؟! ولو هر دو شب پنجمشان باشند. دو فرد از یک نوع، یعنی دو تا رمضان است. چرا؟ چون آن جا امر «صُم» را می‌گویند ولی اینجا هنوز نمی‌گویند؛ «کلوا و اشربوا» دارند. اینجا غروب شده و می‌گویند «افطر»، اما آن جا چون هنوز غروب نشده، نمی‌گویند. بنابر نوعیت چون احکام مختلف است، با اینکه افق قم و اراک در شب پنجم هستند، دو فرد از یک نوع ماه مبارک هستند؟ یا یک فرد هستند؟

شاگرد۲: باید بگویند دو تا است.

استاد: بله، چون نوع است. چرا طبق مبنای نوعیت قانع می‌شوند؟ چون می‌گویند آن جا شب چهارم است و اینجا شب پنجم است. خب مشکلی ندارد، او که دیشب ندیده است! ولی خب ما در قم و اراک که هر دو دیده‌ایم؟! الآن هم هر دو در شب پنجم شریک هستیم، ولی احکام متفاوت است و افقمان فرق دارد. این دو افق دو فرد از یک نوع است یا یک فرد از یک نوع است؟ در نوعیت مشکل پیدا می‌شود.

شاگرد: با حفظ نوعیت می‌گویند فرد اراک هنوز شروع نشده است.

استاد: دو فرد را که قبول کردید.

شاگرد: بله، ولی درحال‌حاضر دو فرد نیست. یعنی طول می‌کشد تا فرد بعدی بیاید.

استاد: بله، حرفی نیست.

شاگرد: می‌خواهم عرض کنم که حرف آنها خیلی خلاف ارتکاز هم نمی‌شود. یعنی با حفظ مبنای نوعیت می‌توانند این را توجیه کنند.

استاد: ببینید پس فقط شب چهارم و پنجم نشد که نوعی شد. پس شب پنجم هم صد تا فرد دارد. مثلاً اراک و کرمانشاه، دو فرد هستند ای یک فرد هستند؟ اگر دو فرد هستند، پس همین شب پنجم ماه مبارک صدتا، پانصدتا فرد دارد که به تدریج دارند جلو میروند. به فرمایش شما افقها آنها را به وجود میآورند، ولی همه شب پنجم هستند. شب پنجمی در این زمان هستند که افراد طولی هستند.

فردی که میخواهد منبسط بشود، ما مشکلی نداریم که برچسب ها زده بشود. اما شما میگویید یک شب بیست و چهار ساعته شخصی داریم، لذا این بیان فرق میکند. دو تا نشد. فرض در این است که ما میخواهیم یک دوئیتی بیاوریم؛ دوئیت در عدد. برای مثل لیلة القدر میگویید یک شب پیوسته بیست و چهار ساعته است ای من، دو شب لیلة القدر است؟ خلاصه دو را میآوردی ای یکی است؟ اگر میگویید دو تا است ولی چون شخص واحد است مشکلی ندارد. ای میگویید یکی است که بهصورت تدریجی به ظهور میآید. اگر میگویید یکی است که بهصورت تدریجی به ظهور میآید، نعم المطلوب است. بعداً میخواهم عرض کنم که همین بیان در نصف النهار شخصی میآید. البته با یک توضیحٌ مّا.

ذیل جلسه قبل مطالبی را فرستادهاند؛ بهعنوان نقد مطالب جلسه دوشنبه قبل. نشد بهصورت نقل قول در صفحه فدکیه بیاورم. بین فرمایش ایشان هر چه به ذهنم میآید گذاشته ام. همان جا این را عرض کرده م؛ وقتی در این فضا میخواهید اینها را گستردهٔ کنید، با تقریرات خیلی خوبی میتوانید عالم باطن و ظاهر را مرتبط کنید. بعضی از تقریراتش را آن جا آوردم. بعضی از آنها را در مباحثه وارد نشده بودیم. دیدم چون ایشان فرمودند اشارهای را عرض کردم.

نکته مهم در مانحن فیه این است که در شخص، دو بیاوریم ای من. اگر عدد دو را بیاوریم، فضای بحث طوری میشود که دوباره نیاز داریم این دو را جا بیاندازیم. ببینید دوهایی در طول هم هستند. زید دیروز با زید فردا دو زید است؟ ای همان زیدی است که دارد کِش پیدا میکند؟ یک وجود لغزنده سیّالِ کِش پیدا کنندهٔ، تفاوت دارد با اینکه ادبیات شما این بشود که زید دیروز و زید امروز، دو زید هستند. دو زید نیست. این طولی بود. حالا به وجودات عرضی میروم. همین وجود پخش را در عرضی بروی؛ دست راست زید با دست چپ زید دو زید است ای یک زید؟ یک زید است. میگویی خب زیدی که سوزش را در دست راست احساس میکند، با زیدی که در دست چپش سردی را احساس میکند، یک زید است ای دو زید است؟ اگر یک زید است پس چطور دو ادراک دارد؟! میبینید که اینها قابل جواب است. زید دو دست دارد و در اعضاء پخش است، ولی این اعضاء، وحدت و شخصیت او را مثلم نمیکند. لذا تا آخر کار اگر میخواهیم با حفظ تشخص جلو برویم، من هیچ حرفی ندارم. با هم جلو میرویم و به گمانم کاملاً سر میرسد. اما اگر بخواهیم نزدیک ادبیات نوعیت برگردیم –یعنی بگوییم خب دو شب است و چه مانعی دارد؟!- دوباره حرفها بر میگردد.

شاگرد: اگر سر برسد بقاع مهم میشود و دیگر سراغ نصف النهار واحد نمیرویم.

استاد: سراغ شخصی میرویم. مطالب خوبی در اینجا هست.

عدم اختلاف آفاق در مبنای نصف النهار دحو الارض و تقویم کره

(44:17)

این مقدمه‌ای برای فردا باشد. دیروز فرصتی شد و نشستم ببینم چطور می‌شود؛ روی فرضی که من عرض کردم اگر نصف النهار دحو الارض را میزان قرار بدهیم، کجا با مشکل برخورد می‌کنیم؟ همانی که آقایان منا‌قشه می‌کردند و من عرض کردم باید پیدا کنیم. فی الجمله به دنبالش رفتم تا پیدا کنم. سه-چهار وقت را در نظر گرفتم. ساعت دوازده نصف النهار دحو الارض؛ ساعتها چندتا است؟ این برای همه جا که یکی است و یک ساعت است. اما ساعتهای محلی در بلاد متعارفه ای که ما داریم، شرق استرالیا و جزیره نیوزیلند، حدود هشت ساعت و نیم یا نُه ساعت قبل از مکه می‌شود. یعنی وقتی دوازده ظهر نصف النهار دحو الارض است به اضافه هشت و نیم می‌شود، هشت و نیم شب می‌شود.

شاگرد: فرمودید قبل از نصف النهار.

استاد: شرقی است؛ ساعتش جلوتر می‌شود. یعنی الآن مکه ظهر است، آن جا غروب کرده است. شبشان است. الآن ساعت ده صبح ما است، ساعت ژاپن چند است؟ سه بعد از ظهرشان است.

بنابراین از طرف شرق، ساعت محلی ای که داریم هشت و نیم تا نه ساعت تفاوت است. این نه ساعت را در طرف شرق داریم. در طرف غرب، تا غرب آمریکا می‌رود. حدود دوازده ساعت می‌شود.

شاگرد: نصف النهار مکه تقریباً از غرب آمریکا رد می‌شود. از آلاسکا و ... .

استاد: بله، دوازده‌ی که من گفتم برای خود نصف النهار دحو الارض است. نسبت به خود آن گفتم. تا به خط زمان دحو الارض برسیم هنوز مانده است.

شاگرد۲: اگر خط زمان را پشت نصف النهار بگیریم -کما اینکه روز بعدی از دوازده شب شروع می‌شود- اما اگر صد درجه به سمت شرق بگیریم، تقریباً بین چین و ژاپن می‌شود ذا سمت نیوزلند فردا حساب می‌شود نه امروز. یعنی مشکلاتی که پیش می‌آید به این خاطر بود که خط زمان پشت نصف النهار بیافتد. اما اگر خط زمان دون درجه فاصله باشد، فردای آنها می‌شود. یعنی باز مشکلی پیش نمی‌آید. یعنی دو روز نمی‌شود و یک روز می‌شود.

استاد: فعلاً این را جواب بدهیم؛ شما که زوال مکه و نصف النهار مکه را می‌گویید، ساعت صفر این ساعت کجا است؟

شاگرد: مقابلش است.

استاد: چراهای ندارد که مقابلش را بگیریم. یعنی ما که الآن میخواهیم ساعت جهانی درست کنیم، میزان ساعت دوازده دحو الارض است، صفر این ساعت، مقابلش میشود.

شاگرد۲: ام میگوییم زوال نصف النهار مبدء، کل کره یک روز است. میخواهم بگویم چرا اسم آن را دوازده بگذاریم؟ اسم آن شش باشد. چون روز بعدی شش ساعت بعدش شروع میشود. طبق معیار شرعی که روز بعدی از غروب شروع میشود، شش ساعت بعد صفر ام میشود. پس بگوییم ساعت هجده که زوال هر نصف النهاری میشود.

شاگرد: طبق روایات دوازده ساعت شب و دوازده ساعت روز بود.

استاد: ایشان با دوازده مشکلی ندارند. میگویند چرا میگویید ساعت دوازده زوال است؟! به جای دوازده، شش بگویید. بگویید سر ساعت شش نصف النهار مکه زوال است. چرا دوازده؟! حالا به فرمایش ایشان میرسیم. وقتی به منزل رفتید محاسبه کنید و ببینید مجموعاً در کجا به مشکل میخوردی که بهطور قطع به انشائات طولی محتاج باشیم. با بیاناتی در ذهن من بود سر رسید که در هیچ موردی محتاج حتمی و صد در صدی به انشائات طولی نشویم. ولو در انشائات طولی مشکلی نبود.

والحمد لله رب العالمین